

دانشگاه فرهنگیان | سال نهم
مرداد ۱۴۰۰ | شماره سی و ششم

میانیت یا ممانعت

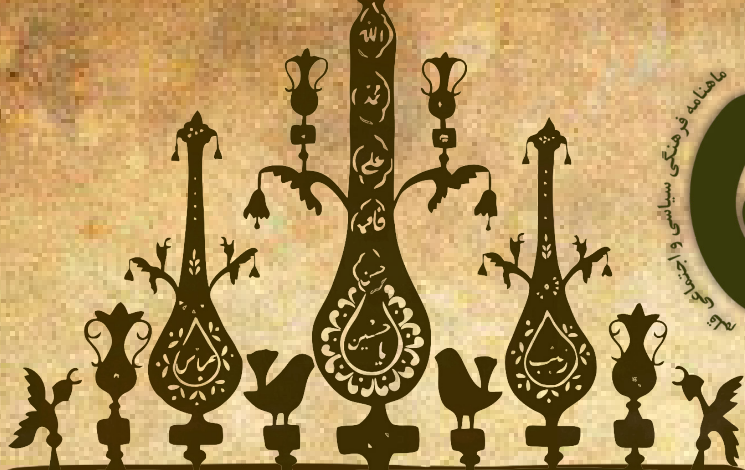
گُلزارِ خاندانِ اَبَدی
خاندانِ اَبَدی
خاندانِ اَبَدی
خاندانِ اَبَدی
خاندانِ اَبَدی
خاندانِ اَبَدی
خاندانِ اَبَدی
خاندانِ اَبَدی

علیه السلام

علیه السلام

گلزم تابہ در خانہ ات افتاد حسین، خانہ آباد شدم، خانہ ات آباد حسین

گنرم تابه در خانه ات افتاد حسین، خانه آباد شدم، خانه ات آباد حسین



◇ صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان

آذربایجان شرقی

◇ مدیر مسئول: مهدی آبتین نیا

◇ سردبیر: علیرضا خدایی

◇ دبیران واحد فرهنگی - اجتماعی: سمانه قانع، محدثه

محمدی

◇ دبیر واحد سیاسی: علی قناتی

◇ دبیر واحد تعلیم و تربیت: محمد نیک سرشت

◇ دبیر واحد صنفی - دانشجویی: لیلا ابوطالبی

◇ دبیر واحد علمی: علی چوبدار پروین

◇ دبیر واحد فناوری - رسانه: محمد امین غالبی

◇ هیأت تحریریه:

مریم آتش سفیدی، فائزه آقایی، زهرا توحیدفام،

فاطمه حاجی زاده، زهرا خلفی، کامیاب رحمانی،

فاطمه شمع سوزان، زهرا عابدی ابللو، زهرا فرهی،

علی قناتی، وجیهه گوزلی، معصومه محمدپور،

محدثه محمدی، علیرضا محمدی، لیلا مصطفایی،

نازیلا مظلوم، افشین نصیبی، فائزه ایمانی

◇ کاریکاتورست: علیرضا ابوالفتحی

◇ مدیر اجرایی: ثمین ایازلو

◇ گرافیکست و صفحه آرا: علیرضا ابوالفتحی

◇ طرح جلد: علیرضا ابوالفتحی

◇ عکاس: زهرا فرهی

◇ روابط عمومی و فضای مجازی: زهرا خلفی

◇ ویراستاران: فائزه ایمانی، فاطمه نوجوان

قلم در فضای مجازی

برای دسترسی به لینکها در نسخه
الکترونیکی، بر روی آیکونها لمس کنید.



Qalamcfu.ir

سخن مدیر مسئول:

شهر حال و هوایی دیگر به خود می‌گیرد، بچه هیئتی‌ها در تکاپو هستند، بار دیگر نغمه‌های عاشقانه حسین (ع) نقل محفلشان شده، همه همدیگر را پیدا می‌کنند، محرم مقصد مشترک همه است، اینجا عشق توزیع می‌شود.

باید دوباره لباس سیاه خود را به تن کنیم، باید به اصل خویش بازگردیم؛ به یک ظهر داغ... پا به پای عطش کودکان بسوزیم، با ضجه‌های زینب (سلام‌الله‌علیه) آتش بگیریم، ۷۲ بار هروله‌کنان سوختن را بر مدار شعله‌های عشق تجربه کنیم؛ تا محرم را درک کنیم.

وای مگر محرم همین سیاه پوشیدن است و...

نه؛ محرم تمرین سوختن است، تمرین شعله‌ور شدن، مشق ققنوسی بودن، تمرین سوختن در آتش عشق، مشق فداکاری و ایثار، تمرین جانبازی با دستان بریده، محرم تمرین عاشقی است با سر بریده، محرم مقصدی است برای مبدأ، محرم رجوعی دوباره است و محرم...

محرم ماه عاشورا است و شهید شش‌ماهه، محرم ماه دل‌های شکسته کودکان حرم است و زینب شکسته بندی که خود بیش از همه می‌شکند، محرم ماه داغ برادر است و سرداری که مشک بر دندان در راه خیمه‌های کودکان تشنه آسمانی گام برمی‌دارد.

نه اشک‌ها در چشم دوام می‌آورند و نه حرف‌ها بر زبان؛ روایت درد آسان نیست و زبان بسیار ناتوان در گفتن ناگفتنی‌ها است.

مهدی آبتین نیا

سخن سردبیر:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»

هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي

آیا یآوری هست که مرا یاری کند؟

این صدای اسلام است. نه تنها در صحرای نینوا، بلکه در نهاد آحاد جامعه طنین‌انداز است. کدام‌یک فغان واپسین دقایق اسلام را می‌شنویم؟!

حسین نماد آزادی، مودت، عطف، امید، آرزو، بیداری، رهایی، فراخی و حمیت بشری است.

معنای شیعه بودن را گم کردیم. حق را نادیده و مظلوم را رنجاندیم. معنای آزادی را درک نکردیم. نگاه به تاریخمان همواره یزیدیوار و ابن‌زیادی است. هیچ‌یک آگاهی را معنا نکردیم. جرعت را نفهمیدیم. آسیب را نچشیدیم. حمیت را در قصه‌ها خواندیم. غیرت را در کوچه‌بازار رها کردیم. بیداری را ازبر نمودیم، مودت را بهانه دانسته و معنای رحم و مروت را فراموش کردیم. آیین نجابت را قاب گرفته و بر پیشانی چسباندیم. خفته‌ها را بیدار ننموده و بیداران را خواباندیم. خداوند را در کعبه و قرآن را در مسجد جا گذاشتیم. حق را باطل و باطل را حق نمودیم. عزاداری را به پارچه سیاهی محدود کردیم. شهادت را به تمسخر و شهید را به اقتضای زمانی سپردیم. به فریاد مظلوم، گوش را کر و به داد ظالمان شتافتیم. مردمی کوفی و جامعه‌های کوفی‌تر بنا نهادیم. نمک خوردیم و نمکدان شکستیم. آه مظلومان را به گردن گرفتیم. شیعه را به حسین؛ و حسین را به کوفیان سپردیم. همچنان زندگی بر همین منوال ادامه دارد، ما کوفیان همچنان اسلام را در محرم خلاصه کردیم.

حسین علیه‌السلام زنده جاویدی است که هر سال، دوباره شهید می‌شود و همگان را به یاری جبهه حق زمان خود، دعوت می‌کند.

علیرضا خدایی

فهرست

۴	گلدی محرم... آجیلدی پرچم	۱۰	معد کودک تبریز	۱۶	خوزستان تشنه است
۵	رجعت سرخ؛ فصل بازگشت پرستوها	۱۲	عدم دغدغه مندی دانشجو معلمان در پژوهش	۱۷	تنوری برابری
۶	رد خون دستان قاتل اعتماد	۱۳	معلم آغازی بی‌پایان یا پایان بی‌آغاز	۱۸	صیانت یا ممانعت
۸	کتب‌آبادار	۱۴	سیاه‌چاله آموزشی	۱۹	عجب عدالتی
۹	تخته سیاه	۱۵	رقابت آموزشی	۲۰	تلفیق هواییم و خودرو
۲۱	کشاورزی بدون خاک				
۲۲	امید باید باشد				
۲۳	ایران‌گرد؛ مراغه				
۲۴	شیشه رنگی				

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السلام عليك يا ابا عبد الله

السلام عليك يا ابا عبد الله

السلام عليك يا ابا عبد الله

السلام عليك يا ابا عبد الله

السلام عليك يا ابا عبد الله

السلام عليك يا ابا عبد الله

کد و عزم... آجیل و پدجم

و جیهه گوزلی

این روزها، رنگین تر از روزهای دیگرند. حتی رنگ‌ها هم همگی سربر آوردند تا شکوه چندین قرن را نشان دهند. مشکی، داغدار تر از همیشه می‌نشیند بر تن عزادارن و سفید، پاک تر از همیشه کفن می‌شود بر بی کفنان کربلا.

خونین ترین روزها را بر عهده قرمز گذاشته اند؛ شاید بتواند ذره ای از جسم مظلوم و بی جان در خون غلتیده، شش ماهه قهرمان را نشان دهد. گرمای سوزان آفتاب آن روزها را، زرد نمی تواند بر دوش بکشد. آفتابی که آن روزها، از آن آتش می‌بارید و لب عطشان رقیه را، به خشکی صحرای کربلا می‌کرد.

آن روزها پر بود از سکوت‌هایی که بلندتر از هر فریادی بودند. سکوت‌هایی که فریاد می‌زدند: ای برادرم. جان خواهر. وصدایی که طنین انداز می‌شد، در صحرای خشک کربلا.

آنها نیازی به فریاد نداشتند، نیاز به هیچ منبر و مجلسی نداشتند، آنها تمام حرف‌های خود را عمل کردند. آنها تمامی حرف هایشان را با خون نوشتند...

لیاقت بودن در صحرای کربلا را نداشتیم. نه جنگیدیم و نه حتی بودیم که مرهمی شویم، بر قلب هزاران پاره خواهر.

کاش لیاقت حسینی بودن را داشته باشیم...

حسین، قدم قدم به کربلا نزدیک تر می‌شود، قدم‌هایی که هر یک ذکری عاشقانه است در ره معشوق. چنان محکم و با صلابت، که انگار نه انگار قرار است اتفاقی رقم بخورد به وسعت تمام زمان‌ها.

وقتی که در مرگ زار سکوت و سازش، همه دم از منفعت و عهد شکنی می‌زدند و حتی ته مانده صدای خویش را نیز می‌بلعیدند؛ او بود که برخاست و سکوت را شکست و این صدای شکستن سکوت، هنوزم که هنوز است در دل جهانیان می‌پیچد. سر کوچه مان جوان‌ها تکیه بر پا کرده اند، زمزمه اش می‌آید...گاهی آرامم می‌کند و گاهی به یاد کربلا آتشم می‌زند.

انگار این روزها، درس‌گذشت طبیعت و کائنات نیز ثبت شده است و تاریخ با تمام وجودش، این روزها را در آغوش کشیده است.

روزهایی که حتی با نزدیک شدن به آنها آسمان و زمین هم دلگیرترین و غمبارترین حالت ممکن را دارند.

روزهایی که همه ما، به شهادت رسیدیم و آرام زیر لب اشهد خود را زمزمه کردیم.

آری، ما مردیم و آنها زنده هستند... ما که از غافله عقب مانده‌ایم و لیاقت همراهیشان را نداشتیم. حتی آسمان نیز از سرافکندگی بغض می‌کند و غمباد می‌گیرد.

فصل بازگشت پرستوها

مریم آتش سفیدی



روزهای گرم تابستان است، کوچه‌ها آذین‌شده، دل پدر و مادرهای چشم به انتظار، دل دل می‌کند برای دیدار...

امروز گویی به جای آفتاب، عشق طلوع کرده است. کم کم آن لحظه موعود فرا می‌رسد. دیدگان همه اشک‌آلود است؛ اما این بار نه به خاطر اندوه! نه به خاطر جنگ! بلکه این بار به شوق وصال... آری وعده خدا راست بود، وعده پروردگار محقق شد. «فان مع العسر يسرا»

فصل بازگشت پرستوها شد، انتظارها به پایان رسید و قفس‌ها در هم شکست... خوش آمدید ای پرستوهای عاشق. با آمدنتان همه پیرهن‌ها بوی یوسف گرفتند...

این خاک مقدس با آغوش باز به انتظارتان نشسته... خوش آمدید ای مردان آزاده!

۲۶ مرداد روز مهمی برای همه ما ایرانی هاست. روز بازگشت مردانی است که آزادی را معنایی دوباره بخشیدند. روز بزرگ‌مردانی که در ایثار خوش درخشیدند. سال‌ها دوری و شکنجه جسمی و روحی، تحمل زخم زبان‌ها و هزاران درد نهفته و سر به مهر! اما هنوز هم در آن اسارت، عشق به خاک و وطن در قلبشان موج می‌زد. تاریخ تمام‌قد به افتخار شما آزادمردان ایستاده است و این‌گونه به جاودانگی شما گواه می‌دهد.

برقرار باد بی‌قراری هایتان

خوشا به این پاییز اسارت و بهار آزادی



شاید تنها کتابی که می‌توانیم برگردیم و ورق بزنیم؛ برای اینکه بهتر بفهمیم چه می‌گوید، کتاب تاریخ است. کتابی که بوی خون، بوی مرگ، بوی زندگی، فریاد، گرسنگی، تشنگی، خیانت، شجاعت، افتخار و هر چیزی که فکرش را بکنید می‌دهد. کتابی که گاهی با خون نوشته می‌شود، گاهی با جوهر، گاهی صفحاتش سفید می‌ماند، گاهی فصل‌هایش گم می‌شود و گاهی دروغ هم



می‌گوید: آخر اراده‌ای ندارد برای نوشتن! همان‌طور که بسیاری از صاحب‌قلم‌ان نمی‌توانند آنچه را که می‌خواهند بنویسند؛ و به سادگی قلمشان زندانی و ذهنشان تخریب می‌شود. گاهی فرسوده می‌شوند و از بین می‌روند و گاهی هم همانند نور می‌درخشند و چشم حسودان را کور می‌کنند.

۹۸... کمی که این کتاب را ورق بزنیم، بهمن‌ماه سال
یازدهم را از هرجایی که امکانش

بود فراهم می کردند.
یکی به زور زد و بند و
رفیق بازی و دیگری با
بستن یقه تا زیر فک!
یکی به دنبال آزادی و
قرهای کمر و دیگری ۲۴
ساعته در هیئت های
روضه و سینه زنی
اباعبداللهی... افرادی که
سال تا سال خبری از

تدبیرتان عالیہ
انفرد ماخوایہ
اصلاح اقتصاد
نہ تسلیم سیاسی

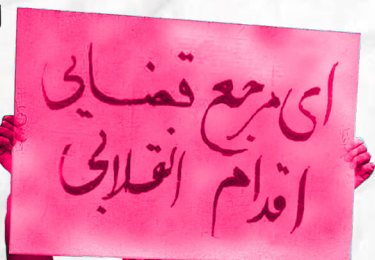
فنڈ را جمع می کینے
مطالبہ گری را شروع می کینے

آن‌ها نیست و دم انتخابات، تازه یادشان می‌افتد
گوشی به دست و کتشلوار پوش از این دفتر به آن
دفتر، از این جلسه به آن جلسه بروند. گویی مسئولین

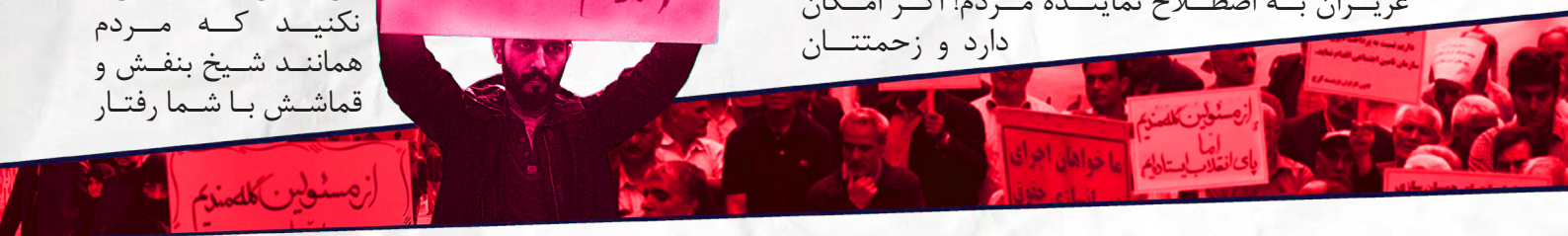
بلندند که بر دهان این چنین ژنرال‌های فربه؛ که کم مانده از شدت چاقی منفجر شوند و مسئولیت خود کرده را هم به گردن نمی‌گیرند، سیلی بزنند که گوش چپ به لاله‌ی راست بچسبد. به عنوان مؤذن جامعه بهتان گوشزد می‌کنم که سهل است سرتان داد بزنیم؛ که اگر در این دو سال باقی‌مانده حرکاتی شایسته‌ی انقلاب بدون در نظر گرفتن جناحات و مصلحت‌اندیشی‌های مزخرف‌تر از مزخرف‌تان انجام ندهید و این بازی‌های کثیف را که هر روز دودش به چشم سیدمان می‌رود و آن‌قدر بزرگ و آقاست که همه را به گردن می‌گیرد انجام ندهید، آینده‌ی

خوبی را برای صحن مجلس‌تان پیش‌بینی نمی‌کنیم.

در آخر اینکه؛ کاری نکنید که مردم همانند شیخ بنفش و قماشش با شما رفتار



بیت‌المال صرفه‌جویی شود! دنا پلاسی توربو اتومات را سوار شدند، با پنیر اضافه، چهارما گفتند برجام و مراودات خارجی باید از طریق مجلس پیگیری شود. رفتند دوباره امضا کردند، بستند و شما هنوز در حال داد زدن بودید! پنجا در سفرهای استانی و شهرستانی و روستایی و ... که آن‌هم معلوم نیست هزینه‌اش از کجاست؛ گفتید مشکلات حل می‌شود، کشور آباد می‌شود. آبادانی نخواستیم؛ آب و برق را خواهش و صل کنید. گفتید دولت را محدود می‌کنید تا بیشتر از این کشور را به یغما نبرند. این که ما دیدیم بدتر بود! گفتید نمایندگان این بار هم‌تراز مردم هستند! آن چنان سیلی در گوش مأمور قانون زدید که انگار مردمی وجود ندارد. گفتید مردمی هستید و به هیچ شخص و جناحی هم وابسته نیستید! زمان انتخابات ریاست جمهوری هر کدام به سمتی خزیدید. واقعاً آقایان دیپلمات، عزیزان به اصطلاح نماینده‌ی مردم! اگر امکان دارد و زحمتان



کنند، کاری نکنید اعتماد سر بریده شود و ناگاه خود را از درون سیاه‌چال بدبختی و عذاب وجدان بیابید؛ و نتوانید جواب شهدا، امام شهدا و در رأس تمام آن‌ها حضرت ولی‌عصر (روحی فدائی) را بدهید.

و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین

مسئولان چشم‌بینای مردم اگر ...

صدای مردم را بشنوند

نمی‌شود کمی هم به مشکلات مردم رسیدگی کنید، اگر نمی‌دانید آن را هم برایتان بشمارم! صدالبته که بازی‌های سیاسی و جناحی، زد و بندها، خیل پیشنهادات و چاپلوسی‌ها و تلاش برای حفظ کرسی‌هایی که مادران، جوانانشان را فرستادند تا خون سرخشان ریخته شود تا رنگ سبز به آن صندلی‌ها زده شود؛ به خدا قسم خون آن‌ها رنگین‌تر از خون شماست. خون افسری که خودروی نماینده‌ی مجلس را می‌گیرد، رنگین‌تر از خون آن نماینده است.

بماند به یادگار و امیدوارم که آزادی قلم حفظ شود؛ اما اگر از مشکلات بخواهم برایتان بشمارم بسیار است... اما اندک می‌شمارم: از کارگران کارخانه‌ها بگیرید که مجلس کاری برایشان نکرد و قوه‌ی قضاییه به دادشان رسید. البته در حد توان از وضعیت معلمان بگویم که برای چند غازی که می‌خواهید بعد از بیست سال بدهید کلی بامبول درمی‌آورید! از دانشگاه فرهنگیان و پول‌هایی که معلوم نیست کجا می‌رود، از جوانه‌هایی که در بندر امام خشک می‌شود و از بین می‌رود و بعد می‌گویید به‌جای مرغ، سبزیجات بخورید. از سیب‌هایی که در دشت مغان می‌پوسد و کک یکی از شما نمی‌گزد. اگر بلد نیستید که به بازار داخلی وارد کنید، بگویید بیایم بهتان بگویم چگونه می‌شود محصولات باغی، دامی و کشاورزی را با قیمت هنگفتی صادر کرد؛ تا وزیر بدبخت کشاورزی نگوید که خودکفایی در کشاورزی مزخرف است! خود مردم خوب



چه کسی پنیر مرا جا به جا کرد؟ نوشته اسپنسر جانسون

کتاب چه کسی پنیر مرا جا به جا کرد، به قلم اسپنسر جانسون می‌باشد؛ که با نام‌های دیگری مانند: چه کسی پنیر مرا دزدیده است، نیز شناخته می‌شود. چاپ نخست متن اصلی این کتاب، در سال ۱۹۹۸ منتشر شده‌است که نسخه ترجمه شده آن، دارای ۸۰ صفحه است. این کتاب، راه‌های تغییر کردن در زندگی و ایجاد تنوع در زندگی را، به شیوه‌ای زیبا آموزش می‌دهد. این داستان، حاوی چهار شخصیت خیالی (استیف، اسکوری، دو تا آدم کوچولو: هم، هاو) می‌باشد؛ که این چهار شخصیت، برای نشان دادن قسمت‌های ساده و پیچیده درون ما، بدون توجه به سن، نژاد و ملیت در نظر گرفته شده‌اند. ما گاهی اوقات ممکن است مثل استیف عمل کنیم، که تغییرات را زود بو می‌کشد، یا مثل اسکوری، که به سرعت وارد عمل می‌شود، گاه مثل «هم» می‌شویم، که با انکار تغییرات در برابر آن‌ها می‌ایستد، چرا که می‌ترسد به طرف چیزی بدتر کشیده شود، یا مثل «ها» که یاد می‌گیرد، وقتی شرایط او را به طرف چیز بهتری راهنمایی می‌کند، خود را با آن تغییر، وفق دهد. در واقع این کتاب در قالب داستانی جالب، نکاتی آموزنده و کاربردی را به مخاطب منتقل می‌کند. این کتاب برای افرادی که از تغییر می‌ترسند، حتما پیشنهاد می‌شود. با خواندن این کتاب، می‌توانید با تغییرات کنار بیایید و افکار و نگرستان به زندگی عوض می‌شود. یکی از بهترین سوالاتی که در این کتاب مطرح شده است: (اگر نمی‌ترسیدید چه می‌کردید؟) می‌باشد، که مخاطب را به تغییر در زندگی دعوت می‌کند. با خواندن این کتاب آینده بهتری را برای خود رقم بزنید...



برای ورود به صفحه
خرید کتاب چه کسی
پنیر مرا جابجا کرد روی
بارکد کتاب لمس کنید.

کیمیاگر نویسنده: پائولو کوئیلو ترجمه: حسین نعمتی تعداد صفحات: ۱۶۴ صفحه انتشارات: نشر ثالث

این روزها کم پیدا می‌شوند، آدم‌هایی که حالشان خوب باشد و از زندگی احساس رضایت خاطر داشته باشند و چرخ زندگی بر وفق مرادشان بچرخد، قبلاً فکر می‌کردم که سرنوشتشان این بوده و شادی، هرگز به سراغ آن‌ها نخواهد آمد؛ اما کتاب کیمیاگر اثری از پائولو کوئیلو طرز دید و تفکر ما را نسبت به آدم‌ها و زندگی هایشان تغییر داد. پائولو در کتاب کیمیاگر ما را با پسری به اسم سانتیاگو عازم سفری می‌کند، پسر باسواد داستان، به دنبال گنج است و ما با او برای یافتن گنج، تا اهرام مصر می‌رویم؛ ولی گنجی در آنجا یافت نمی‌شود، بلکه گنج در نقطه شروع سفر او و در آغل گوسفندانش می‌باشد؛ اما نه آن گنجی که سانتیاگو و ما همسفران داستان او به دنبال آن بوده ایم. سانتیاگو در طول سفر جذاب و پرماجریش، با رسیدن به رویاهای شخصی‌اش به ما نشان می‌دهد که، آن چیزی که خواستارش هستیم در ضمیر جهان متولد شده است و ما فقط مامور انجام دادن آن خواسته‌ها، بر روی زمین هستیم و همه جهان، در تکه‌پوی آن است که خواسته‌هایمان را به ما برساند. پائولو کوئیلو می‌خواهد سانتیاگو و ما همسفرانش را با این واقعیت، که گنج اصلی هر انسان در جای دوری نیست؛ بلکه در درون خود می‌توانیم آن را بیابیم، که لازمه دستیابی به آن هم، آزاد بودن از قید و بند مادیات و تعلقات دنیاست، رویه رو کند. اگر شما هم می‌خواهید کیمیاگر زندگی خودتان باشید و جهل را به آگاهی، نفرت را به عشق و غم را به شادی تبدیل کنید، در کتاب کیمیاگر همسفر سانتیاگو باشید. برشی از کتاب: «به کیمیاگر گفت: قلب من از رنج می‌ترسد.» «به او بگو که ترس از رنج، بدتر از خود رنج است.»



برای ورود به صفحه
خرید کتاب کیمیاگر
روی بارکد کتاب لمس
کنید.



تخته سیاه

محدثه محمدی

کردن ترتیبی بازوهای دولت هستیم. خیلی از سرمایه‌داران بزرگ، برایشان فرقی ندارد مدرک تحصیلی شما چیست؟! مهارت شما برایشان ملاک است. یک نسخه برای همه پیچیدن، یعنی قرار نیست تفاوت‌های فردی را قبول کنیم. پس این میان تکلیف مهارت‌های هر دانش‌آموز چه می‌شود؟ درست است که مدارس فنی دایر است، اما آنقدر زیست و فیزیک را بزرگ کرده‌ایم که هرکسی برای ثبت‌نام به مدارس فنی برود؛ یعنی از همان بچه‌های ردیف آخری شر و شیطان است که برایش فرقی نمی‌کرد معلم آن بالا چه می‌گوید؟!

نکته مهم‌تر افکار خانواده‌هاست. انگار که برایشان شرط شده است: هر کس که رشته‌های نظری را انتخاب کند، آینده برایش بهترین‌ها را خواب دیده و هر کس هم وارد مدارس فنی شد، قرار است در آینده نهایتاً درگیر آزمون‌های استخدامی باشد.

مهارت پرور باشیم!

روزی که برای مصاحبه رفتم، پرسیدند: مدرسه برای شما قرار است، جای چه باشد؟

از همان زمانی که خودم یک دانش‌آموز بودم، حس می‌کردم که جای خالی آنچه در مدرسه حس می‌شود، پرورش است. معاون و مربی پرورشی همیشه در مدرسه حاضر بود. حتی زنگ پرورشی هم داشتیم؛ اما طبق همیشه معاون و مربی خود را درگیر یک بخشنامه می‌کردند و کلاس آن زنگ به اصطلاح کویت بود! هنوز به این درجه نرسیده‌ایم که درک کنیم مهارت ارتباط اجتماعی سالم، فعالیت در جامعه، فرهنگ شهروندی هم یک دانش است. ما دانش‌آموز خطاب می‌شدیم، به صرف اینکه سرمان در زیست و فیزیک و ادبیات و فلسفه بود؛ یاد نگرفتیم مهارت پرورش دهیم. فقط چند جلد کتاب را تحمیل کرده‌ایم. برای هر دانش‌آموزی با هر سطح هوشبهر و توانایی یک نسخه پیچیدیم. سالهاست که با این روند، در حال فلج





علی قناتانی

بیست دقیقه ای تصویر کرده و بعد هم که د برو که رفتیم! فرض کنید این ها همگی یک تیم بودند که از المپیک توکیو بدتر به جای اینکه بزنند در دهن آمریکا زدند در دهن ملت؛ البته ملت همیشه در صحنه، صبور، نجیب و باادبی داریم، خداوکیلی باید دستشان را بوسید؛ بعد هم یک کف گرگی خوشگل زد وسط پیشانی بعضی ها! در این تیم بالاخره خیلی ها هستند که وظیفه شان این هست که گل بزنند به دروازه ملت! اصلاً قراردادشان همین هست که گل به خودی بزنند؛ که خب البته خودی نیستند ولی مردم ما همچنان باادب و نجیب و صبورند. یکیش همین شهردار خوشگل و ترگل و رگل خودمان، همین کلان شهر تبریز، جناب آقای دکتر شهین باهر. البته شهین فامیلی شان هست، اسمشان ایرج هست با یک من سبیل. ایشان تنها کاری که کردند این بود که قشنگ ژست می گرفتند برای عکاسی.

الحمدالله شهر تبریز که کلاً در سطح میلان و نیویورک و کالیفرنیا و... هست، نیازی به کار بنیادی و سخت و جهادی ندارد. قشنگ دورهم می نشینیم یک چایی با کلوچه یا قزاقیه می زنیم بر بدن؛ که ظهر ناهار را خانه باشیم! البته اگر جلسات پی در پی، دیدارها، افتتاحیه ها، بحث ها و پاسخگویی به منتقدان، دیدارهای مردمی، رسیدگی به وضع مأمورین شهرداری، جلسات شورای شهر، بازسازی ناوگان

جنگال های عجیب، رقابت های شدید، انگ ها و تهمت ها، مناظره و کلی بازی ها و نمایش های سریالی و سینمایی برای رسیدن به یک مکان پرحاشیه با ۱۳ صندلی عجیب و غریب! ما نمی دانستیم عجیب و غریب است، تازه وقتی کار را شروع کردند فهمیدیم ای دل غافل! یک زمانی گلو اره می کردیم برای مجلسی مطالبه گر و قدرتمند و تا چندی پیش هم یقه جر می دادیم برای شورای شهری مطالبه گر و دارای ضوابطی مشخص؛ نه یک مهدکودک! لابد می پرسید چرا؟ خیلی ساده میگویم، فرض کنید ۸ سال است کشور دست یک ناجوانمردی با یک ردایی بنفش از کشور ایتالیا با عمامه ای به مارک لندن و کفش هایی از اسپانیا و مدرکی از ناکجا آباد و ... افتاده است؛ و هرچه دل تنگش می خواست نثار عمه مکرمه و هفت و جد و آبادش شد؛ که البته آخرش هم نفهمیدیم ایشان از ما راضی هستند یا ما سرمان خورده به در یا دیوار! البته که طبیعی است در این نوسانات قطعی برق و صدا البته رفیق بسیار آشنا و صمیمی خودم یعنی گرانی، سر که سهل است، ارتباط آن گاز نانجیب را با ترقوه حالا می شود فهمید ...

خلاصه این شیخ بنفش به شورا نفوذ داشت، به مجلس و به هر کجا که دلش می خواست می رفت و با خنده ای ملیح و ریشی حنایی رنگ، کار خود را

ساعتش را به قطع یقین در خواب ناز تشریف داشتید؛ و می‌ماند ۹ ساعت که دو یا سه ساعتش را هم به استراحت و تغذیه پرداختید و شاید قسمتی را هم به خانواده. سرجمع شاید در کمتر از ۵ ساعت نظر عوض شد! آن‌هم روی کی؟! معاون همین شهین خودمان؟ این‌که شد همان ...! به قول حشمت خان فردوس که حرف مردانه می‌زد: «زکی! جمع کنین این بساط مسخره بازیو ...» مگه کره شمالیه؟ این بره اون یکی که همرنگشه بیاد؟ لااقل به جبهه‌های خودتان یکم وفادار باشید، یکم عزت نفس.

همه را طنز گفتم تا کمی اشک بریزیم؛ ولی شما با آبروی نظام نام انقلاب و نشان شهدا پای کار آمدید. زمان انتخابات به هر نحوی خودتان را چسباندید به قضیه، شاید هم نه! واقعا جزئی از قضیه هستید. همه این‌ها را بگذارید کنار، قدم از قدم در راه کج یا خطا بردارید، اشتباهی صورت بگیرد، سخت جان سالم از زیر تیغ تیز قلم به در خواهید برد. چون این بار دیگر برایتان سبیل گرو گذاشتیم، نه از سبیل شهین! نه از ریش‌ها و سبیل‌های گل‌های پری که رفتند و چیزی ازشان نماند جز یک اسم. البته که برای خیلی‌ها پوستر شد؛ ولی عکس آن‌ها برای خود خدا پوستر شد. مواظب باشید آبرویی که براتان گرو گذاشتیم هدر نرود؛ که اگر برود، وضعتان خیلی کیش میشی می‌شود...

حمل و نقل عمومی، رسیدگی به بهداشت و هزار یک مشغله دیگر فرصتی برای خوردن ناهار بگذارد. (شهردار بیچاره ما کم مانده له شود زیر این همه فشار، الهی قربونش برم یک موز بدین بخوره یک وقت فشارش نیفته.) ولی واقعا عجب برنامه‌ریزی دقیقی! رأس ساعت ناهار را خانه هستیم همراه اهل و عیال. به قول بچه‌های پایین عشق است، جنمش را داشته! کیفشم برده نوش جونش. ما هم می‌گیم گوشت شه به تنش.

خب همه این‌ها الآن تمام شدند، همشان رفتند؛ حالا آن‌هایی که باید بمانند چه کسانی هستند! همان‌هایی که هشت سال دنبالچه کتشان به سمت غرب باد می‌خورد؛ ولی الآن نمی‌دانم چه شده دارد به سمت راست باد می‌خورد! آقایان انگار نشیمنگاه مبارک و گران‌بها شان را تغییر زاویه داده‌اند! رحم کنید خواهش، جایی نمانده در این شهر که مورد عنایات با کمالانه خودتان قرار بدهید.

اما برگردیم به مهدکودک، همان جایی که هفت نفر روی یک شخص نسبتاً هم سو (البته تأیید نمی‌کنم ولی به‌ناچار) به توافق می‌رسند. در یک بازی غیررسمی! (آخه تو مهدکودک کی جلسه میزاره؟ دارن بازی میکنن دیگه.) که فردایش یک بازی رسمی بود؛ یهویی با رأی بانو، کمپلت میز میره هوا. یکی نیست بگه یا الله خیر اولاً؟ چطور شد در عرض کمتر از شاید ۱۵ ساعت که خب ۶



قیافش خوشگلگه این بشه... نه این تاب اون یکی عیاسی نظرم عوض شد



میر علی نقی زاده



عدم دغدغه مند دانشجویان در پژوهش

در گذشته
معلمان
می توانستند

بدون انجام پژوهش و بدون آگاهی از علم نوین روز و با همان آموخته‌ها و تجربیات پیشین خود به امر تعلیم و تربیت بپردازند؛ اما حقیقت آن است که امروزه با گسترش سریع و بی‌وقفه علم و تکنولوژی، عملاً بدون پژوهش و آگاهی از علم نوین، امر تعلیم و تربیت معنایی ندارد.

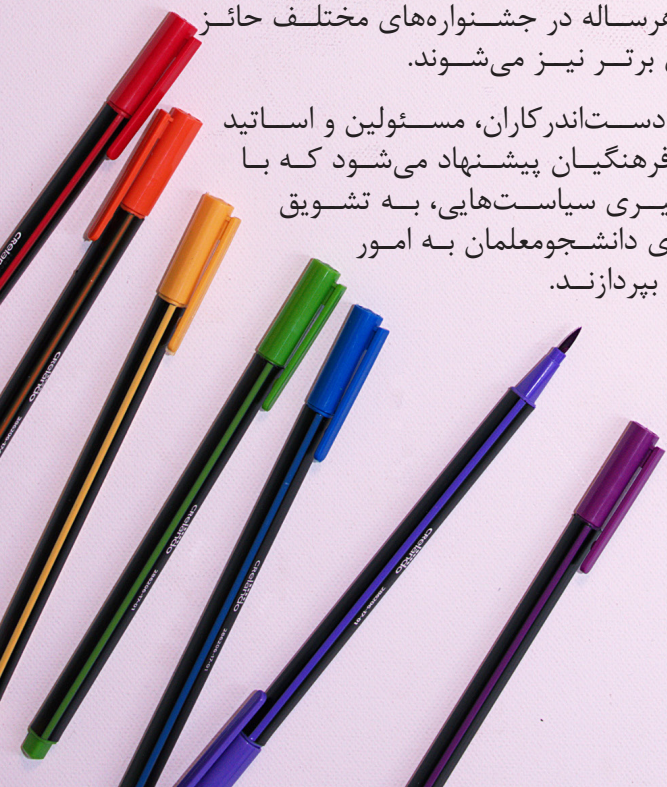
با این اوصاف از دانشجویان معلمان؛ که از طرفی جوینده دانش‌اند و از طرفی دیگر در آینده‌ای نه‌چندان دور به عنوان سفیران تعلیم و تربیت کشور به کار گرفته خواهند شد، انتظار دوچندان می‌رود که به تحقیق و پژوهش‌های نوین بپردازند و از قافله علمی عقب نمانند؛ اما متأسفانه آنچه که اکثراً در پردیس‌های دانشگاه فرهنگیان مشاهده می‌شود خلاف این امر است! البته ناگفته نماند که هستند دانشجویان معلمان که به پژوهش و تحقیق و کسب علم نوین پرداخته و حتی هرساله در جشنواره‌های مختلف حائز رتبه‌های برتر نیز می‌شوند.

لذا به دست‌اندرکاران، مسئولین و اساتید دانشگاه فرهنگیان پیشنهاد می‌شود که با در پیش‌گیری سیاست‌هایی، به تشویق و سوگیری دانشجویان معلمان به امور پژوهشی بپردازند.

امروزه
پژوهش
واژه‌ای است
آشنا برای بسیاری
از افراد، علی‌الخصوص

دانشجویانی که به تحصیل علم مشغول هستند. شاید بتوان گفت که در دنیای امروزی، روند تحصیلات آکادمیک تا حدودی از کلاس محور به پژوهش محور تغییر کرده است. در گذشته‌ای نه‌چندان دور شاید صرفاً نیاز بود تا عده‌ای خاص و انگشت‌شمار از تحصیل‌کردگان و صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف، به پژوهش بپردازند؛ اما امروزه این‌گونه نیست و گسترش علم و تکنولوژی ایجاب می‌کند تا عموم مردم بالاخص دانشجویان، به تحقیق و پژوهش علم روز بپردازند.

در دنیای امروز، دانایی یکی از محورهای اصلی پیشرفت و تعالی هر جامعه به شمار می‌رود. در اهمیت پژوهش و کسب علم همین بس که مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در بیانیه گام دوم انقلاب فرموده‌اند: «دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است و روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوپست ساله فراهم کند؛ و با وجود تهی‌دستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد.» بر همگان آشکار است که پژوهش، تنها راه دستیابی به علم نوین روز و گسترش علم است؛ و دانشجویان نیز به عنوان جوینده علم، بایستی با انجام پژوهش‌های نوین به کسب و توسعه علمی خویش بپردازند؛ اما معلمین، دیگر گروهی‌اند که انجام پژوهش‌های نوین بر آن‌ها از واجبات است. چرا که معلمین ابتدا باید خود، بر علم روز مسلط باشند، سپس بتوانند آن را به دیگران تعلیم دهند؛ در واقع پژوهشگری و معلمی باهم عجین گشته‌اند. شاید



چه بر سر معلمی آمده است؟

بالاخره نتیجه کنکور اعلام شد و عبدالله رئیس، نفر دوم کنکور علوم انسانی، در رشته دبیری عربی دانشگاه فرهنگیان زاهدان پذیرفته شده است. به انگیزه شخصی نفر دوم کنکور کاری نداریم که چرا با وجود این که می توانست رشته های دیگری را هم انتخاب کند، تصمیم گرفته معلم شود؛ صحبت بر سر بازخوردهای منفی این انتخاب است! تقریباً اکثر قریب به اتفاق کسانی که می شنوند نفر دوم کنکور، معلمی را انتخاب کرده تعجب می کنند!

عده ای، انتخاب رشته غلط را دلیل این امر می پندارند و عده ای دیگر، فقر مالی این دانش آموز سیستان و بلوچستانی را علت این انتخاب می دانند، اما هیچ کس نمی خواهد قبول کند که شاید این نخبه جوان، فقط و فقط به عشق معلمی، ترجیح داده با وجود رتبه برتر کشوری، در دانشگاه فرهنگیان تحصیل کند؟ متأسفانه شأن و منزلت معلم، چنان در جامعه آسیب دیده که امروز، همه عبدالله رئیس را سرزنش می کنند که وقتی می توانست قاضی شود، چرا می خواهد معلم شود! از دید عموم مردم، باسوادها نباید معلم شوند؟ نخبه ها نباید استعدادشان را با معلم شدن، هدر دهند؟ توقع مردم این است که کسی مثل عبدالله رئیس باید در دانشگاه و رشته ای تحصیل کند که هم پرستیژ اجتماعی داشته باشد و هم آینده ای روشن! چرا؟ چون به باور عموم معلم نه پرستیژ دارد و نه آینده مالی مطمئن!

روز معلم که می شود، پیام های تبریک از فرماندار استاندار و شهردار گرفته تا همه مقامات ریزودرشت با مضامین حیرت انگیز به اصطلاح طنزگونه، خدا می داند از ناکجا آبادی کپی پیست شده، مضامینی چون: ای آغاز بی پایان، ای وجود بی کران و الا مقام، ای فراتر از کلام، ای که همچون باران بر کویر خشک اندیشه ام باریدی، مورد سپاس ستایش قرار می دهند که در واقع بیشتر پایان بی آغاز، عنوان مناسب تری برای اوضاع به اصطلاح قاراشمیش اکنون است ...

یکی تعالی و رشد جامعه در گرو سوختن چون شمع معلم می داند و دیگری، معلمی را نقش پیامبر و عنصر آگاهی بخش می داند که در واقعیت معلمی به جای نقش پیامبر و عنصر آگاهی بخش به عنوان سربازی وظیفه شناس، به پیاده سازی سیاست های کلان می پردازد و از ایفای نقش اصیل خود باز می ماند.

در شرایط حال از مدیرانی که صندلی هایشان مهم تر از آینده کشور است و سعی شان در اجرای بدون چون و چرای سیاست های نادرست است، انتظاری نیست، از معلمان نیز انتظار دادگری نداشته باشید؛ زیرا آنان در گرفتن حق خود عاجزند، چه رسد به حق دیگران، از معلم انتظار تربیت نسلی حق خواه و آزاده نداشته باشید؛ زیرا معلمان خود در بندن و منتظر دیدن تالاف آفتاب.

ولی از معلم انتظار تدریس امید را داشته باشید؛ زیرا شاهد معلمانی هستیم که با هزینه دادن در قبال آرمان هایشان روشنایی را به فرزندان کسانی هدیه دادند، با وجود توانایی سعی در رفع مشکلات آنها نکردند و یک دور بیشتر با صندلی های ریاستشان زدند.

معلم، تبریک با کلمات درشت از سر رفع تکلیف نمی خواهد، معلم جایگاه و پرستیژ اجتماعی می خواهد، معلم تغییر نگاه به جایگاه، بازسازی ارزش اعتبار می خواهد و در قبال جامعه مسئولیت پذیر باشیم. معلم آنقدر اعتبار میخواد که هرکسی به خود این اجازه را بدهد که معلم را حتی مستحق پول نون خشک هم ندانند.

اگر پرستیژ اجتماعی معلم را به او باز نگردانیم، تزریق ناامیدی و نگاه تحقیر آمیز به معلمان، اولین پیامد خواهد بود که تبعات سنگینی به بار خواهد آورد؛ از بین بردن کرامت انسانی یک معلم، چه در کلاس درس و چه در جامعه معلمان را مزد بگیرانی حقیر می پندارد، که برای لقمه ای نان در کلاس های درس حاضر می شوند. معلم نیز نقش جدید خود را پذیرفته و بنا بر وظیفه تنها برای پر کردن ساعات کاری در کلاس درس، حضور فیزیکی خواهد داشت.

از دولت انتظاری برای شنیدن صدایمان نداریم، اما اینبار سخنانمان با دلسوزان این مملکت است و باز می گوئیم که اخلاص در آموزش صحیح فرزندان آینده این سرزمین، باعث سقوط جامعه خواهد شد؛ به گونه ای که بازسازی آن را غیر ممکن می سازد.

تا دیر نشده دیدگاهتان را تغییر دهید و به این باور برسید که معلمی شغل نیست بلکه جایگاهی برای اصلاح و پیشرفت جامعه است.

«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا بانفسهم» خداوند سرنوشت هیچ قومی و «ملتی» را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند.

معلم
زهره توحیدفام
آغازی
بی پایان
یا پایان
بی آغاز

سیاه چاله آموزش

ماهیت کنکور و جایگاه و تأثیراتش بر نظام ارزشی در آموزش و پرورش

نازیلا مظلوم

آینده پرابهام خود را کمی روشن تر ببینند. همین موضوع، سبب می شود تمام آینده خود را در همین چند ساعت طول آزمون ببینند و در صورت شکست احتمالی در آن، ضربه های بزرگ روحی و روانی را تجربه کنند. آنچنان که عده ای دچار افسردگی می شوند و برخی حتی به خودکشی روی می آورند.

این طرح، بدون در نظر گرفتن تفاوت های فردی و توانایی های مختلف دانش آموزان، همه آنها را در یک سطح قرار داده و از آن ها انتظارات مشابهی دارد. به مثابه ماهی که از آن انتظار بالا رفتن از درخت را داریم و در نتیجه همین موضوع سبب شکست و ایجاد صدمات فراوان، در عده کثیری از دانش آموزان می شود

امروزه اکثر متخصصین حوزه تعلیم و تربیت، براین باورند که کنکور، یک طرح شکست خورده برای سنجش مهارت های دانش آموزان می باشد و معتقدند برای داشتن نظام آموزشی کار آمد تر، باید از شیوه های دیگری جهت گزینش دانش آموزان استفاده شود. اما با توجه به بازار پرسودی که برای مافیای آن پدید آورده است، فعلا اجازه چنین اقداماتی داده نمی شود و روز به روز اوضاع وخیم تر از گذشته می شود. از فروش سوالات کنکور گرفته تا طرح سوالات خارج از کتاب و سوالاتی که از تکنیک های خاص قابل حل شدن است و خرید صندلی های دانشگاه های معتبر. با توجه به اهمیت فراوان تعلیم و تربیت صحیح در توسعه کشور، امید است عده ای از مبدل کردن آینده جوانان ایران زمین، به بازار تجارت خود دست کشیده و با تدبیر و اندیشه درست و به موقع راهکار درستی برای ایجاد نظام ارزشی در آموزش و پرورش ایجاد شود.

بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد و آدمی، چیزی جز آنچه تربیت از او می سازد، نیست (کانت). از این رو، مسئله تعلیم و تربیت، بزرگ ترین و دشوارترین مسئله ای است که باید به آن توجه شود.

کنکور، آزمونی که امروزه با عنوان نوعی بیماری برای نظام آموزشی کشور اطلاق می شود. آزمونی که قرار بود عدالت آموزشی را در میان دانش آموزان برقرار نماید و به واسطه آن، آنها که سزاوارترند، صندلی های دانشگاه ها را اشغال نمایند. اما سال هاست که دیگر کنکور سراسری در کشورمان فاقد چنین ماهیتی شده است. این آزمون، سبب دگرگونی در اهداف نظام تعلیم و تربیت شده است؛ به گونه ای که خروجی های مدارس را به سمتی سوق داده که نه تنها هیچ نوع سنجیتی با سند تحول بنیادین کشور ندارد، بلکه تمامی اهداف آن را گروگان گرفته است.

سال هاست که کنکور باعث شده است، نظام های ارزشی در آموزش و پرورش جایگاه خود را از دست بدهند و ارزش های غلط با شیوه ای غلط، میان خانواده ها و دانش آموزان و حتی معلمان رواج یابد. به طوری که امروزه هدف اکثریت در دوران دبیرستان از بالندگی و رشد، جهت اجتماع پذیری و حضور در جامعه و فرا گرفتن ارزش های متعالی فاصله گرفته و کوچک ترین اهمیتی به آنها داده نمی شود و به جای آن تکنیک های تست زنی، سوالات پر تکرار کنکوری، نحوه شرکت در آزمون های چهار گزینه ای و ... جایگزین شده است که کاملاً مغایر با اهداف سند تحول بنیادین کشور می باشد. حالا دیگر به واسطه این آزمون، خروجی های مدارسمان دانش آموزان بی سواد، دارای کمترین مهارت های اجتماعی و توانمندی های حرفه ای هستند که تنها تست می دانند و تست زنی. همان نوجوانانی که تمام طول نوجوانی خود را در ترس و استرس زندگی کرده اند و فقط سر در کتاب های تست داشته اند، تا به واسطه آن

رقابت آموزشی

کامیاب رحمانی

بسیاری از والدین توقع دارند، در مدارس جوی ایجاد شود، که کودکان با یکدیگر رقابت کنند. آنها اعتقاد دارند، که در کلاس و مدرسه، فرزندان آنها را، برای ورود به دنیای پر رقابت آینده آماده می کند.

این دسته از والدین، متوجه نیستند که رقابت برای کسب یک نمره، رتبه یا جایزه، چگونه عملاً کلاس را به دو گروه تقسیم می کند. گروه اول که تعداد کمی از شاگردان جزو آن هستند، به مرور می آموزند که از اهمیت بیشتری برخوردار هستند و احساس تشخص کنند و در مقابل آنها اکثر شاگردان، که معمولاً ضعیف هستند، آموخته اند که همیشه احساس حقارت کنند. در چنین مدرسه ای، تمایل به همکاری وجود ندارد و کودکان به ارزش های وجودی و انسانی، احترام نخواهند گذاشت. آنها موقعیت هارا درک نخواهند کرد و تمایلات سالم و سازنده را، برای همکاری و کمک به دیگران نخواهند آموخت؛ زیرا این افراد خود را جزو گروهی نمی دانند و فلسفه کلی آنها، این است که ((اگر نمی توانی همانند دیگران باشی نابودشان کن))

رعایت نکات زیر
می تواند در ایجاد
کلاس درس مناسب
به معلمان کمک
کند:

معلمان
باید
از ایجاد

محیط رقابتی شدید، در بین دانش آموزان
جلو گیری کنند.

معلمان بایستی تشویق های کلامی و تمجیدهای خود را
که برای دانش آموزان بسیار با اهمیت است، برای
همه دانش آموزان بکار ببرند و آن تشویق را محدود به
موقعیت های خاص نکنند. این کار منجر به ایجاد جو
رقابتی ناسالم می شود.

معلمان باید این نکته را به دانش آموزان گوشزد کنند
که، کسب نمره و رتبه به معنی کسب تمام ارزش
ها و خوبی ها نیست.

معلمان باید تلاش کنند، محیطی را برای دانش آموزان
فراهم آورند، که موفقیت در گروه همکاری و همدلی
باشد؛ نه رقابت انفرادی

معلمان باید این نکته را به دانش آموزان بفهمانند که
، در هر زمینه ای خاص توانمندی دارد و هیچکدام برتر از
دیگری نیست.

در پایان، باید امید داشت
که با ریشه کن شدن
بیماری منحوس کرونا
و عادی شدن شرایط،
مجدد شاهد بازگشایی
مدارس و برگشتن
پویایی و شور، به
کلاس های درس
و دانش آموزان
و معلمان باشیم،
تا بتوان این
مهم را بیشتر
پیگیری کرد.



خوزستان تشنه است!

خوزستان آب دارد؛ اما به دست مردمش نمی‌رسد...

سوء مدیریتی عظیم امکان‌پذیر است. وقوع چنین اتفاقی اصلاً ساده نیست؛ نمی‌دانم چطور دستش درد نکند که چه کسی برنامه‌ریزی کرده؟! اما اکنون تشنه است. اشتباه نکنید! حال‌وروز کشور، خوزستان به دلیل کم‌آبی و خشک‌سالی طبیعی نیست ... بلکه نتیجه سیاست‌های مدیریتی اشتباه و حتی خنده‌دار مسئولین در چند سال گذشته است. مسئولینی که اکنون اگر از سوابق کاری آن‌ها پرسید؛ معتقدند که بهترین عملکرد را نسبت به دیگران داشته‌اند و تازه مدعی مسئولیت‌ها و سمت‌های بالاتر هم می‌شوند.

بگذارید از کارون برایتان بگویم که یکی از بزرگ‌ترین رودخانه‌های کشور است که حتی قابل کشتیرانی است؛ اما سؤال اصلی اینجاست که ما با کارون چه کردیم؟! یک عده بی‌سواد در مقام مسئول،

روى همه کارشناسان خط زدند و بدون برنامه‌ریزی و آینده‌نگری ایران را به سومین کشور سدساز در جهان تبدیل کردند؛ چنین بی‌مدیریتی و بی‌لیاقتی در کجای این کره خاکی دیده می‌شود؟! الله اعلم

برای مسئولین سدسازی صرفاً جنبه تبلیغ دارد! چند گزارشگر و خبرنگار جمع می‌شوند و چند کلمه درشت بیان می‌کنند و جوسازی تمام! دیگر کسی به پروژه‌شان ایجاد می‌کنند و نمی‌کنند؛ یعنی آب به شبکه آب‌رسانی توجه و این چنین تشنگی و حماقت مسئولین پیداد می‌کند.

آسمان می‌گرید آن هم چه گریستنی ... چشم ابرها خیس شده است، خدایا این ابرها را ببر خوزستان که هورالعظیم تشنه است. همه می‌گوئیم خوزستان تنها نیست؛ اما واقعاً اتفاقات چند روز گذشته این را نشان می‌دهد؟! معلوم است که نه!

عده‌ای باهم جمع می‌شوند و می‌روند، می‌گردند، سفر می‌کنند، عکس می‌گیرند و قول می‌دهند که مشکلات آب شرب این منطقه را حل خواهند کرد و آب کشاورزی را سامان خواهند داد؛ اما نتیجه ...

نتیجه این است که مردم به دنبال چند قطره آب برای نوشیدن هستند. هزاران نخل، تشنه و در شرف نابودی‌اند؛ نخل‌هایی که برای زحمت کشیده شده است.

دام‌هایی که سرمایه‌های چند سال مردم بودند به همین راحتی تلف شده‌اند و هیچ وزیری، معاونی، شهرداری و ... پاسخگو نیست؛ حتی زیاد که پافشاری کنیم؛ ما مردم مقصر می‌شویم! و عده‌ای هم بازداشت می‌شوند که زهرچشم بقیه گرفته شود.

فریاد «خوزستان آب ندارد» همه‌جا را فراگرفته، اما درستش این است: خوزستان آب دارد؛ اما به دست مردمش نمی‌رسد. خوزستانی که سال‌هاست به ایران ثروت، نفت، پول و قدرت می‌دهد؛ اکنون خودش درگیر کوچک‌ترین مسئله یعنی آب است!

این اتفاق فقط در سایه یک

مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری و رشد و نمو گروه‌ها؛ ارزش‌ها و امتقادات اعضای آن است. فمینیسم در بستر ارزش‌های سکولار مانند اومانیسم، فردگرایی و با شمار آزادی و برابری شکل گرفته است.



مردان شبیه کرد. فمینیسم درواقع دفاعی مردانه از زنان است که از تحقیر ویژگی‌های طبیعی زنانه شروع می‌شود و این تحقیر ادامه دارد تا جایی که زن در وجود مرد محو می‌شود؛ و آنچه ارزش بقا می‌یابد، مرد است. این نگاه افراطی (فمینیسم)، از ضرورت مشابهت زنان به مردان می‌گذرد و به قداست و برتری ناآگاهانه جنس مرد ختم می‌شود.

اسلام که از متن وحی برخاسته، نخستین پایه‌گذار حقوق واقعی بشر است و در کلام و عمل، والاترین منزلت و مقام معنوی در جهان را به انسان داده است. دیدگاه اسلام در مورد زن دیدگاهی مترقی و متعادل است. اسلام زن را

چون مرد انسانی می‌داند که سه ویژگی مهم انسانی یعنی اختیار، مسئولیت‌پذیری و توان رسیدن به کمال و مانند مرد امکان رشد و کامیابی دارد. اسلام نه انسانیت زن را منکر می‌شود و نه زنانگی او را نادیده می‌گیرد، بلکه او را انسانی متفاوت و مستقل از مردان معرفی می‌کند.

از نظر اسلام، زن انسان است؛ ولی با همه اوصاف و ویژگی‌هایی که او را از مرد متمایز می‌کند. با این دیدگاه، اسلام به سبب واقع‌گرایی؛ در تقابل با سنت و مدرنیته است. این دین الهی، هم ویژگی زنانگی زن که طبیعت و فطرت اوست و هم تمام احساسات و خواسته‌هایش که بر اساس این ویژگی است، حفظ کرده؛ و هم میدان علم، تقوا، معنویت و سیاست را بر روی او باز کرده است.

در بعد بشری اگرچه زن و مرد، هردو مصداق کامل بشریت‌اند؛ اما به اقتضای تقسیم‌کار، تقسیم مسئولیت و تنظیم کارکرد طبیعی تفاوت‌هایی دارند. باینکه به نص قرآن مجید، زن و مرد از خمیره و نفسی مشترک آفریده شده‌اند؛ اما اختلاف فطری عمیقی دارند که به هر کدام ویژگی طبیعی، جسمی و روحی ویژه‌ای اختصاص داده شده است که در دیگری وجود ندارد. زن و مرد هر دو متمم و مکمل یکدیگرند و برای تکامل خود نیاز زیادی به یکدیگر دارند. این اختلاف‌ها بین زن و مرد جز در اسلام، در هیچ مکتب اجتماعی، حقوقی و بینش‌های موجود جهان مورد توجه قرار نگرفته است.

در شماره‌های بعدی به تفاوت‌های جسمی، روحی و عاطفی زن و مرد خواهیم پرداخت.

ازجمله پرسش‌هایی که در مورد فمینیسم و اندیشه‌های آن مطرح می‌شود، پرسش از چیستی فمینیسم و تعریفی جامع از آن است. به عقیده ریک ویلفورد، کمتر کسی قبول دارد که معنی اصطلاحاتی مثل فمینیسم و فمینیست بدیهی است. یکی از دلایل این بلا تکلیفی، ترجیح تعریف حداقلی یا تعریف پایه‌ای است؛ دست‌کم می‌توان گفت فمینیست کسی است که معتقد باشد، زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض‌اند و نیازهایی مشخص دارند که نادیده و ارضا نشده می‌ماند که لازمه ارضای این نیازها تغییری اساسی در نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی... است.

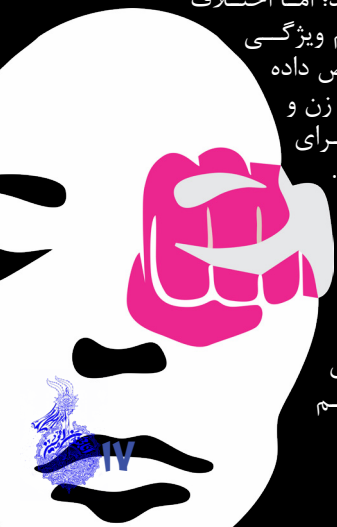
با واکاوی تاریخی جایگاه زن در دو عصر سنت و مدرنیته، باید گفت که زن در کشاکش این دو عصر مظلوم بوده و به جایگاه اصلی خود نرسیده است و در هر دو مرحله شاهد افراط و تفریط در احیایی حقوق

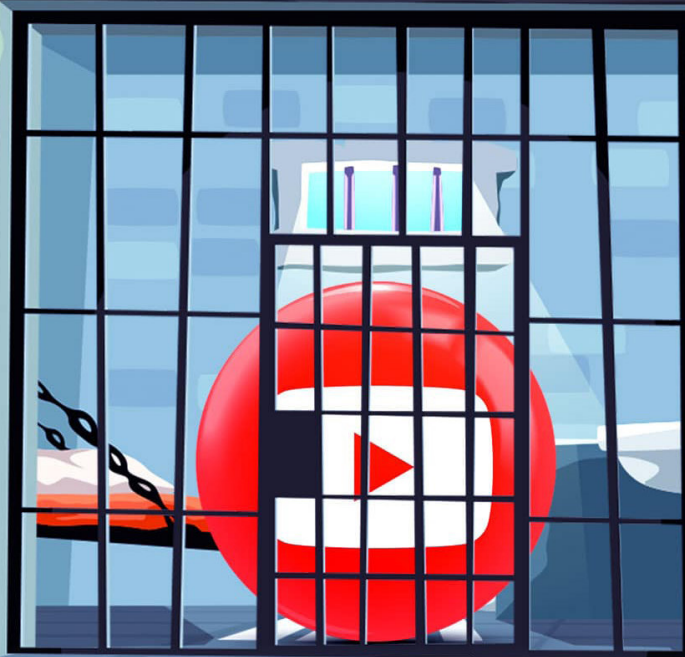
زن می‌باشیم. در مرحله افراط، زن توانسته است اعمال قدرت کند و در مرحله تفریط، عقب نگه‌داشته شده است؛ اما اسلام هر دو را رد می‌کند. اسلام دین اعتدال و میانه است و از افراط و تفریط در همه ابعاد می‌پرهیزد. زمانی توازن و تناسب بر جامعه حاکم است که افراد جامعه بر مدار اعتدال حرکت کنند. امام علی (ع) در این باره چنین فرموده است: «راست‌روی و چپ‌گرایی، هردو گمراهی است و در طریق اعتدال، راه نیک بختی است.»

اسلام
دین اعتدال
و میانه است و از
افراط و تفریط در همه ابعاد
می‌پرهیزد. زمانی توازن و تناسب بر
جامعه حاکم است که افراد جامعه
بر مدار اعتدال حرکت کنند. امام
علی (ع) در این باره چنین فرموده
است: «راست‌روی و چپ‌گرایی،
هردو گمراهی است و در طریق
میانه و اعتدال، راه نیک
بختی است.»

سنت‌گرایان و مردم عصر مدرنیته، هر دو بر حقیقت زنانگی چشم بسته‌اند. در الگوهای تربیتی غیر الهی، معمولاً به بسیاری از جنبه‌های شخصیتی انسان توجه نشده است و اغلب در جهت افراط و تفریط بوده‌اند. سنت‌گرایان زن بودن زن را به رسمیت می‌شناسند؛ اما انسانیت او را انکار می‌کنند. نگاه سنتی که تا پیش از رنسانس در اغلب نقاط جهان حکمرانی می‌کرد، زن را فاقد عقل و درایت و انسانیت تعریف می‌کرد؛ حتی او را حقیر و فتنه‌انگیز و مایه شرمساری خانواده می‌انگاشت. در سال ۵۶۸ میلادی در فرانسه کنفرانسی برگزار شد تا به این موضوع رسیدگی کنند که آیا زن انسان است یا نه؟! اندیشه‌های آنان آن‌قدر در تفاوت زن و مرد غرق شد که در نهایت زن را به دلیل مرد نبودن از انسانیت ساقط کرد.

از طرفی مدرنیته اگرچه انسانیت زنان را به رسمیت شناخت؛ اما انسانیت زن را در مرد بودن خلاصه کرد؛ یعنی زن عصر مدرن انسان است ولی با همه اوصاف مردانه! از این رو مدرنیته اعلام می‌کند که برای انسان شدن، باید تا حد امکان زنان را به





صیانت یا ممانعت؟

فائزه آقایی

محدود یکساله برای فعالیت به شرکت اعطا کند. در غیر این صورت یک سال بعد، تمامی پیام‌رسان‌های خارجی نه فیلتر بلکه کاملاً مسدود خواهند شد.

حال سؤال این است: باتوجه به تحریم، فرایند دعوت این شرکت‌ها و استعلام و پاسخ مثبت شورای عالی مجازی به این شرکت‌ها چگونه خواهد بود؟! یکی از بندهای مهم طرح صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی، این است که ترافیک هر یک از خدمات پایه کاربردی داخلی، باید بیشتر از سهم خدمات پایه کاربردی خارجی باشد! به بیان ساده‌تر دیگر چیزی به اسم اینترنت به این شکل که الان می‌شناسیم، وجود نخواهد داشت و عملاً پهنای باند همه سایت‌ها و سرویس‌های خارجی، به حدی کم شده که دیگر بلااستفاده و مسدود خواهد شد.

در نتیجه پیام‌رسان‌های داخلی جایگزین آن‌ها می‌شود؛ مثلاً در نظر دارند روبینو را که لایو و استوری دارد، جایگزین اپلیکیشن اینستاگرام کنند. خلاصه اگر این طرح اجرا شود، کسب‌وکار تجاری و خانگی بسیاری از افرادی که از راه فضای مجازی ارتزاق می‌کنند، تعطیل می‌شود. دریغ از آنکه پشت هر k فالوور کسب کار آنلاین سال‌ها تلاش و دوندگی است، افرادی که از ارزش‌های دیجیتال استفاده می‌کنند به مشکل بر می‌خورند و ارتباطات علمی و... با مجامع بین‌المللی سخت‌تر و حتی تجهیزات الکترونیکی مانند گوشی که به صورت پیش‌فرض اپلیکیشن‌های خارجی را دارند، مشمول عوارض بیشتری از طرف گمرک شده و این یعنی قیمت همه گوشی‌ها به جز هوآوی و سایر شرکت‌هایی که با ایران همکاری می‌کنند، بالا خواهد رفت.

از همه مهم‌تر اجرا شدن این طرح، تیری است بر پیکر بی‌جان گردشگری و صنعت توریسم کشور! و چقدر اتفاقات ناگوار برای فضای مجازی کشور ما خواهد افتاد، اگر این طرح مذکور، غیراصولی و غیرکارشناسی اجرا شود. امید است به اسم صیانت، کاممان با ممانعت تلخ نشود ...

در روزهای اخیر، خبر طرح پیشنهادی به نام صیانت از حقوق کاربران، در فضای مجازی بسیار جنجال به پا کرده است؛ این طرح که بر مذاق برخی مجلسی‌ها خیلی خوش آمده است، برخلاف اسامش به شدت مورد انتقاد و مخالفت کاربران قرار گرفته و واکنش‌های متعددی را از چهره‌های متفاوت برانگیخته است! اما به راستی این طرح چیست و چه می‌گوید؟

طرحی است که گویا می‌خواهد تنها با ۳۴ بند تمام خلأهای قانونی که برای فضای مجازی و حوزه دیجیتال وجود دارد را پوشش دهد! در یکی از تبصره‌های این طرح، نوشته شده که اگر وبسایتی یک درصد از ترافیک کاربران اینترنت ایران را داشته باشد، جزء خدمات پایه کاربردی محسوب می‌شود؛ از دیجی‌کالا و فروشگاه‌های اینترنتی گرفته تا آپارات و... که می‌توان برای جلوگیری یا محدود کردن کارشان، قوانینی تصویب نمود؛ یکی دیگر از بندهای این طرح، رصد و پایش گذرگاه‌های اطلاعات مرزی است؛ یعنی طبق این طرح می‌بایست، تمام پلتفرم‌های خارجی برای ارائه خدمات، سرورهایشان را به ایران انتقال دهند! تا اینجا که ایرادی نیست و باید اطلاعات شخصی کاربران ایران نیز همانند ترکیه، برزیل، کره جنوبی و... محافظت شوند و کاربران برای استفاده از خدمات مجازی احراز هویت شوند. اما چه شرکت‌هایی تحت پوشش این طرح قرار می‌گیرند؟

گفتنی است تمامی اپلیکیشن‌ها و رسانه‌های خارجی اعم

از گوگل، یاهو، میکروسافت، آمازون، ویکی‌پدیا، توییتر، اینستاگرام، تلگرام، یوتیوب، فیس‌بوک، واتس‌آپ، لینکدین، بینگ، اپل و... که به نوعی خدماتی محسوب می‌شوند و بعد از تصویب این قانون ۴ الی ۸ ماه فرصت دارند که از شورای عالی فضای مجازی ایران، کسب مجوز کنند و نمایندگانی را به عنوان مسئول شرکت و سرور به شورای عالی معرفی کنند و شورا هم طبق آیین‌نامه داخلی، یک مجوز

عجب عدالتی!! افشین نصیبی

به نام آنکه شادی آفریده

و ما را هم جهادی آفریده

وقتی ابلاغیه صادر شد که باید به مناطق محروم تبریز برویم، با خودم فکر کردم شاید این بچه ها از نظر معیشتی محروم هستند و قرار است، یک چند روزی مهمانشان باشیم و دل هایشان را شاد کنیم و به بچه ها هم بگوییم؛ هرچند گوشی ندارید و نمی توانید در شاد درس بخوانید، ولی همین که با مدرسه تلویزیونی درس خود را ادامه می دهید، جای بسی شکر دارد... ولی وقتی دیدم دانش آموز پایه پنجم، نمی تواند پاسخ یک ضرب ساده را بدهد، فهمیدم اینجا محرومیت از لحاظ سواد بیشتر از معیشت وجود دارد!

مدرسه هایی تنگ و تاریک با معلمانی قصاب! شاید فکر کنید کلمه «قصاب» در اینجا یک اصطلاح است، ولی نه! اکثر معلمانی که آنجا تدریس می کردند، قصاب و سبزی فروش و بقال بودند که دلشان خواسته بود در شغل معلمی هم دستی بر آتش داشته باشند؛ معلمان حق التدریسی که نقش مبصر را در کلاس ایفا می کردند و کتک زدن را خوب بلد بودند!!

تازه آنوقت بود که معنی این ضرب المثل را فهمیدم که می گفت: «نه به آن شوری شوری، نه به این بی نمکی!»

یعنی نه به آن کلاس های پیشرفته و تدریس خصوصی مدارس بالاشهری و نه به این محرومیت سواد آموزشی در مناطق پایین شهر!

«عدالت آموزشی»، کلمه ای نیست که بتوان ساده از کنار آن عبور کرد؛ اگر راهیابی همه کودکان به مدرسه را عدالت بدانیم و در هر آبادی یک مدرسه ایجاد کنیم، آنگونه که طی سالیان گذشته تجربه کرده ایم، عدالت آموزشی نیست و در واقع فریب خورده ایم! چرا باید دانش آموزانی که از حق آموزش و تحصیل یکسان در این کشور برخوردارند، حسرت یک معلم خوب و چند ساعت تدریس مفید و یک کلاس تمیز و بزرگ بالا شهری در دلشان بماند؟!

بچه های جهادی دانشگاه فرهنگیان، در بحبوحه کرونا دست به اقدام جهادی زده و استارت این عدالت آموزشی را در مناطق محروم تبریز زده اند.

تحصیل خوب، حق همه دانش آموزان کشورمان است و آموزش و پرورش به جای عزل و نصب های بیهوده هرروزه خود، باید به فکر معلمانی مناسب و تحصیل کرده برای مناطق محروم باشد و هر از راه رسیده ای را به جای معلم برای این دانش آموزان قالب نکند.

به امید روزی که کشورمان پر باشد از دانش آموزان باسواد و تحصیل کرده ای که در سایه عدالت آموزشی پر و بال گرفته اند.



تلفیق هواپیما و خودرو!

ماشین پرنده به عنوان تاکسی در مسیرهای هوایی

جمعیت کمره‌ی زمین روز به روز افزایش می‌یابد و شهرها هر روز نسبت به روز قبل شلوغ‌تر و شلوغ‌تر می‌شوند. با افزایش جمعیت و در پی آن افزایش حمل و نقل شهری، روند جابه‌جایی فعلی مسافران در شهر، دیگر کار ساده‌ای نخواهد بود. به همین دلیل استفاده از ظرفیت هوایی برای این‌گونه جابه‌جایی‌ها به لحاظ منطقی گزینه‌ی مناسبی به نظر می‌رسد.

ماشین پرنده وسیله‌ای که می‌توان با استفاده از آن

ترافیک‌های طولانی مسیرهای زمینی را دور زد و با سرعت بیشتری به مقصد رسید. استفاده از ماشین‌های پرنده در ذهن برخی افراد رویایی بیش نیست؛ ولی سازمان حمل و نقل دبی اعلام کرده است که در ماه جولای سال جاری از ماشین‌های پرنده به عنوان تاکسی در آسمان این شهر استفاده خواهد کرد. اولین ماشین پرنده‌ای که در آسمان شهر دبی خود را به نمایش می‌گذارد؛ مدل Ehang ۱۸۴ است، یک وسیله‌ی تخم‌مرغی شکل که چهار پا دارد تا برای نشستن از آن‌ها کمک بگیرد؛ و دو ملخ هواپیمایی کوچک نیز برای پرواز دارد. از مزایای مهم این وسیله این است که سازگار با محیط‌زیست طراحی شده است و رد پای محیط‌زیستی کمتری نسبت به دیگر وسایل نقلیه دارد. همچنین این وسیله به‌گونه‌ای طراحی شده است که اگر عملکرد هر بخش از آن با مشکل برخورد کند، بخش‌های دیگر این مشکل را تا لحظه‌ی رسیدن به مقصد پوشش می‌دهند. این ماشین پرنده به وسیله‌ی باتری کار می‌کند که می‌تواند تا سی دقیقه پرواز کرده و مسیر ۵۰ کیلومتری را طی کند.

از معایب این تاکسی این است که فقط گنجایش حمل یک نفر را دارد؛ که سرنشین تنها مجاز به همراه داشتن یک کیف کوچک است و نمی‌تواند وسایل زیادی را به همراه داشته باشد. البته او بر اطلاعاتی از یک ماشین پرنده منتشر کرده است که قادر است مسافران را از شهری به شهر دیگر جابه‌جا کند! این ماشین که eCRM نام دارد گنجایش حداکثر چهار نفر را دارد. صنعت خودروهای پرنده که صنعت نوپایی به شمار می‌رود تحولات بسیاری خواهد داشت؛ که در نتیجه‌ی انجام تغییرات متنوع، امکانات بیشتری به این وسایل نقلیه اضافه خواهد شد.

شاید در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد ماشین‌های پرنده در کشور عزیزمان نیز باشیم که مطمئناً تجربه‌ی جالبی خواهد بود.



کشاورزی بدون خاک

زهرا عابدی ابللو

انقلاب صنعتی راهی را برای شیوه‌ای از کشاورزی گشود؛ که تولید را سرعت بخشید و کشاورزی را با چالش‌های گوناگون روبه‌رو ساخت. این چالش‌ها نهایتاً منجر به ابداع کشاورزی بدون خاک شد.

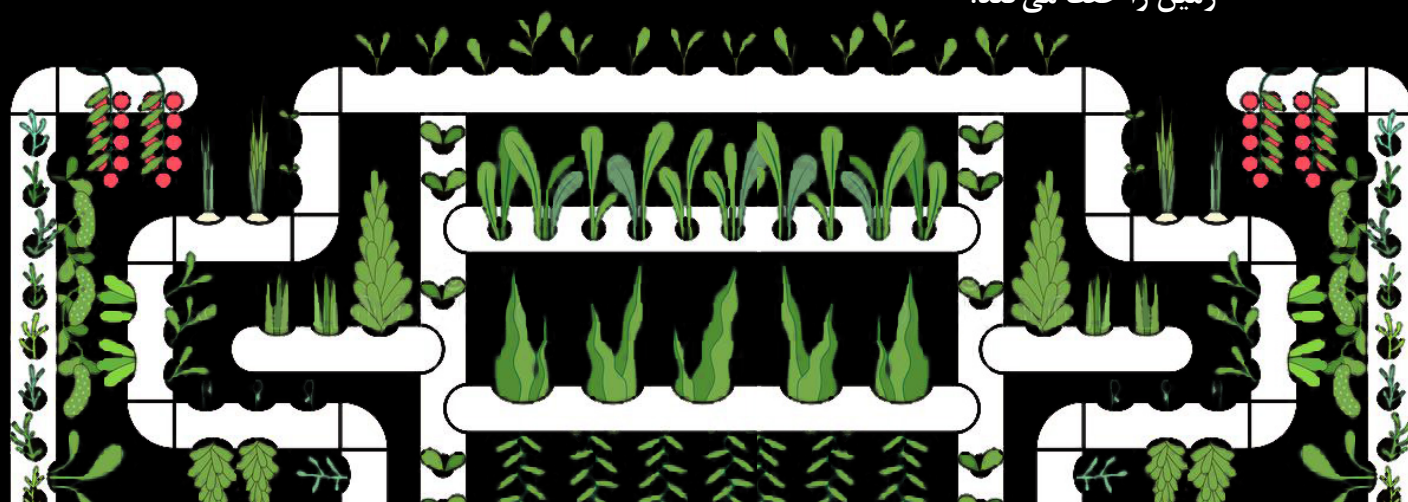
کشاورزی بدون خاک شیوه‌ای برای پرورش محصولات در محلول‌های معدنی پر از مواد مغذی و بدون خاک است. ترکیبات این محلول‌های معدنی به محصول زیر کشت بستگی دارد. در حالت آرمانی، این محلول‌ها از کاتیون‌ها و آنیون‌های ضروری یعنی منیزیم، کلسیم، پتاسیم، سولفات و نیترات تشکیل شده‌اند. محلول‌های بدون خاک دو نوع اصلی دارند: کشت در محیط و کشت در محلول؛ که هر یک از آن‌ها به زیرمجموعه‌های بیشتری تقسیم می‌شوند. این نوع کشاورزی مدرن که کشاورزی هیدروپونیک (آب‌کشت) است، مدتی است که در جهان به طور ویژه‌ای به آن پرداخته می‌شود و برای پرورش گیاهان خانگی بسیار محبوب است؛ و خطر قرارگیری محصولات در معرض آفت و شرایط سخت آب و هوایی را کاهش می‌دهد. این نوع کشاورزی مزایا و معایب خاص خودش را دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

معایب کشاورزی بدون خاک:

- به علت سطح بالای رطوبت، محصولات کشت‌شده با استفاده از این رویکرد، بیشتر در معرض حملات پاتوژن‌ها بوده و بیشتر مستعد مرگ سریع هستند.
- دفع ضایعاتی مثل پشم سنگ که به عنوان محیط رشد این نوع کشت استفاده می‌شود، مشکل است.
- به سرمایه‌گذاری بالایی نیاز دارد.

مزایای کشاورزی بدون خاک:

- به حاصلخیزی خاک متکی نیست؛ در نتیجه این نوع کشت از تغییرات زیست‌محیطی تأثیر نمی‌پذیرد.
- در مصرف آب صرفه‌جویی به عمل می‌آورد.
- نیاز به مواد شیمیایی سمی ندارند؛ که باعث جلوگیری از آلودگی هوا می‌شود.
- امکان تولید مداوم در کل سال را فراهم می‌آورد و بازدهی کشت را افزایش می‌دهد.
- زمین را حفظ می‌کند.



امید باید باشد...

علیرضا محمدی



وعده پول و امکانات و تابعیت، ورزشکاران را به دویدن به سوی سراب مهاجرت تشویق می‌کنند. البته در این میان اگر مدیران با تدبیر ورزشکاران ما را سازمان‌دهی می‌کردند؛ لازم نبود امروز از گفتن اسم حریفانمان بترسیم و مردم هم کمتر حسرت می‌خوردند که چرا ورزشکارانمان با پرچم کشورهای دیگر مدال می‌گیرند!

در این میان فقط مردم مهم هستند و باید در چنین مسابقاتی با مدال‌آوری، برنامه‌ریزی و پشتکار؛ به مردم امید دهیم. امید با شعار به دست نمی‌آید... امید برنامه و آینده‌نگری می‌خواهد! نمی‌توان با تکیه‌بر استعداد و سخت‌کوشی، تیم‌ها و بازیکنان چندین میلیون دلاری را شکست داد، با حرف و کار نمایشی نمی‌توان برای مردم و در راه مردم کاری کرد.

مردم در المپیک شاهد شکست و ناامیدی رویاهای خود بوده‌اند؛ ولی این ناامیدی از شکست ورزشکاران ناشی نمی‌شود، بیشتر از ذهن قدیمی و فرسوده و ناکارآمد مدیران غیرورزشی که در ورزش فعالیت می‌کنند ناشی می‌شود. مردم از خود می‌پرسند چرا این‌گونه شد؟! در حالی که باید پرسید چرا نباید این‌گونه باشد! همین مدال‌های اندکی که در المپیک کسب کرده‌ایم هم نوعی معجزه است! چه کسی می‌تواند با بی‌تدبیری و بی‌پولی مدال آورد؟!

فقط با غیرت نمی‌شود در المپیک شگفتی ساخت، برای بهترین بودن باید راه بهتر شده را بپیماییم.

در انتها تنها توجه، برنامه و تزریق منابع مالی و البته غیرت و کوشش ورزشکارانمان باعث خواهد شد که نام میهن عزیزمان بدرخشد.

المپیک سالیان

سال است که برگزار

می‌شود و برای هر ملتی

معنایی خاصی یافته است. المپیک برای ایرانیان با مدال‌های کشتی و وزنه‌برداری و تکواندو معنا پیدا می‌کند. چندین و چند ورزش در المپیک وجود دارد؛ ولی مردم ایران نسبت به بیشتر ورزش‌ها بی‌اطلاع هستند! اگر نگاهی به کاروان کم افتخار المپیک خودمان بیندازیم؛ درمیابیم که از چندین جهت با کشورهای دیگر غیرقابل مقایسه هستیم... چه از نظر ورزشکارانی که شرکت کرده‌اند، چه از نظر مالی فدراسیون‌ها و ورزشکاران و چه از نظر امکانات و استعدادیابی آکادمیک.

در کشوری زندگی می‌کنیم که مدیران فقط در سال آخری که به المپیک منتهی می‌شود؛ کدهایی صرفاً نمایشی برای نشان دادن فدراسیون خود انجام می‌دهند.

در المپیک ۲۰۲۰ توکیو، بیشتر معلوم شد که هرکسی که تاکنون در المپیک‌ها برای ایران مدالی کسب کرده است، بیشتر متکی بر تلاش و اراده و سخت‌کوشی خود بوده است؛ و گرنه مدیران نه از نظر مالی، نه از نظر فکری و اجتماعی به فکر ورزشکاران نیستند. احتمالاً باید کسی بیاید و به مدیران و البته جمع کثیری از مردم ایران بگوید که ایرانیان در فوتبال استعدادی ندارند! باید به مدیران واقعاً ورزشی بیشتر بها داده شود و پول هنگفت آن، بی‌مورد صرف ورزشی که ایران در ده سال اخیر هیچ سعادت‌ی در آن نداشته؛ خرج نشود. البته در این میان مدیران زحمتکشی هم وجود دارند که باعث ارتقای سطح کیفی فدراسیون و ورزش ایران شده‌اند.

البته شیطنت برخی کشورها و البته برخی رژیم‌هایی که خود را کشور می‌نامند هم در این میان بی‌تأثیر نیست! آن‌ها با

ایرانگرد

مراغه

زهرا فرهی



رد

ایران کشوری است که در گوشه و کنار آن می‌توان انواع جاذبه‌های طبیعی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی را مشاهده کرد. در این میان، غرب ایران از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چراکه آب و هوای مطبوع دارد. از جمله استان‌های دیدنی غرب ایران، آذربایجان شرقی و یکی از شهرهای گردشگری آن مراغه است.

مراغه یکی از شهرهای زیبای آذربایجان شرقی است که در ۱۳۰ کیلومتری تبریز قرار دارد. وجود باغ‌های متعدد در شهر و رودخانه صوفی چای که از مرکز شهر مراغه می‌گذرد؛ این شهر را به یکی از مهم‌ترین مراکز گردشگری استان تبدیل کرده است. کمتر خیابانی را در مراغه می‌توانید پیدا کنید که درختان سر به فلک کشیده، آن را احاطه نکرده باشند. مراغه پس از تبریز پرجمعیت‌ترین شهر استان آذربایجان شرقی است. جالب است بدانید، مراغه در زمان حکومت ایلخانان مغول، پایتخت ایران بوده است. این شهرستان دارای ۳۰۰ اثر تاریخی و تپه‌های باستانی است و جزء ۱۰ شهرستان برتر تاریخی و فرهنگی کشور است.

از جاذبه‌های دیدنی مراغه می‌شود به رصدخانه مراغه، بازار قدیمی مراغه، رودخانه صوفی چای، گنبد کبود، معبد مهر ورجوی، موزه ایلخانی، کلیسای هوانس، غار کبوتر، پل سرچشمه (مردق)، گنبد غفاریه و... اشاره کرد.

صوفی چای از دامنه‌های جنوب غربی کوه سهند و از آب شدن برف‌های دائمی و سنگین کوهستان به ویژه از دره بامیدز، سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه تمامی مزارع و باغ‌های شهرستان مراغه را سیراب می‌کند و از جنوب وارد منطقه بناب می‌شود. سد علویان نیز بر روی این رودخانه احداث شده است. رودخانه صوفی چای به نام «گپی چای» نیز شناخته می‌شود. آب صوفی چای در مسیر خود با ریخته شدن به سد علویان، محلی زیبا برای گردش و تفریح ایجاد کرده است. طبیعت این رودخانه در چهار فصل سال، زیبا و دیدنی است. در تفرجگاه صوفی چای امکانات و زیرساخت‌هایی برای انجام تفریحاتی مثل قایق‌رانی، انجام بازی‌هایی نظیر واترپلو، والیبال ساحلی، دوچرخه‌سواری، زیپ لاین و... وجود دارد. پارک، رستوران و محل‌هایی برای استراحت در اطراف این رودخانه برپا شده‌اند که میزبان گردشگران و مسافران می‌باشند.

یکی دیگر از جاهای دیدنی و زیارتی مراغه، بقعه‌ی امامزاده سید ابراهیم (ع) است که در ۴ کیلومتری شهر مراغه در نزدیکی روستای چکان واقع شده است. این بقعه از دیرباز مورد توجه و احترام خاص اهالی شهرستان مراغه بوده و یکی از امامزاده‌های معروف و مشهور آذربایجان شرقی می‌باشد. ساختمان بقعه نسبتاً در وسط عرصه قرار دارد و در قسمت شرقی آن، رودخانه‌ای محلی جاری است؛ و در اطراف بقعه رواق‌هایی برای استراحت زائرین وجود دارد. روز عاشورا و اربعین حسینی این امامزاده پذیرای دوستداران اهل بیت می‌باشد.

و اما در بخش آخر به معرفی سوغاتی‌های این شهر زیبا می‌پردازیم. سوغات مراغه آن‌قدر متنوع است که دستانتان باز است تا برای هر سلیقه‌ای بتوانید هدیه‌ای تهیه کنید. مراغه شهر شیرینی‌های خوشمزه است؛ از عسل و شیرهای انگور گرفته تا انواع شیرینی‌ها. پیشنهاد می‌کنیم باسلوق و سجوق مراغه را از دست ندهید که جزء سوغات فراموش نشدنی این شهر است. دوشاب مراغه هم که زبازند عام و خاص است. از دیگر سوغاتی‌های این شهر فرش ابریشم مراغه است؛ که در نوع خود از بهترین‌هاست؛ و در آخر به صابون مراغه اشاره می‌کنیم که بیشتر از ۱۵۰ سال قدمت دارد و به تازگی به‌عنوان میراث ناملموس، ثبت ملی شده است. یکی از ویژگی‌های مثبت این صابون این است که در تولید آن از مواد افزودنی صنعتی و شیمیایی استفاده نمی‌شود.

امیدواریم همه‌ی عزیزانی که تابه‌حال به این شهر سفر نکرده‌اند؛ بعد از ایام کرونا مهمان ما باشند و از زیبایی‌های این شهر لذت ببرند.



شیشه رنگی

زهرا خلفی

ویترای (شیشه رنگی) در هنر و صنعت کاربرد دارد که تاریخچه آن به اواخر قرن سوم میلادی برمیگردد.

در گذشته قطعات مختلفی از شیشه‌های رنگ شده در کنار هم قرار می‌گرفتند و با اتصالاتی که صورت می‌گرفت نمای پنجره‌های ساختمانی مورد نظر تزیین میشد که مسجد نصیرالملک شیراز و باغ دولت آباد یزد نمونه‌هایی از اجرای این هنر هستند. اما امروزه با پیشرفت و افزایش مهارت مجری این هنر، سطوح اجرایی مانند سرامیک، چوب، پلکسی برای نشان دادن این هنر کاربرد یافت و در کارهای دکوراتیو و تزیینی و زیورآلات مخاطب خاص خود را بدست آورد.

برای خلق یک اثر از ویترای نیاز به یک سری وسیله است که مورد نیاز ترین، رنگ ویترای می‌باشد که این رنگ‌ها بر پایه آب و تینر در دسترس هستند که رنگ‌های پایه آب نیاز به قرارگیری در کوره دارند ولی رنگ‌های پایه آب پس از اجرا که خشک شد قابل استفاده است.

این نکته را باید در نظر گرفت اثری که خلق شده هنر دست است و باید یک سری مراقبت‌ها صورت گیرد تا زیبایی اثر حفظ شود و عمر بیشتری داشته باشد؛ و فراموش نشود استعدادی وجود ندارد و یادگیری هر هنری نیاز به تمرین و تکرار دارد تا مهارت لازم را بتوان کسب کرد.

و نکته پایانی افرادی که مشکل تنفسی دارند، به‌خاطر سلامتی خودشان هنر دیگری را جایگزین یادگیری این هنر کنند





وافتاد او را به آغوش
تو خونه